

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و ششم ۹۷/۰۸/۲۸

موضوع: ضرورت توانمند سازی علمی در مسیر پاسخگوئی به شبهات (۱۴) - آشنائی با برخی مصادر مهم تاریخی (۳)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی

رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله

ما در رابطه با منهج اجابت از شبهات عرض کردیم که ما با سه دسته از کتب مواجه هستیم. زمانی که ما به این

کتابها استدلال می‌کنیم، معمولاً مخالفین ما به ویژه وهابیت بلافاصله می‌گویند که این کتاب معتبر نیست، کتاب

ضعیف است و چنین و چنان است.

ما ناگزیریم کتاب‌هایی که به آنها استدلال می‌کنیم اقوال علمای اهل سنت را در اعتبار این کتاب، وثاقت این کتاب،

تمجید و ثناء بر این کتاب را هم حتماً بیاوریم.

بنده به دوستان توصیه می‌کنم به کتابی استناد کنند که مورد تأیید طرف مخالف باشد. اگر شما پنجاه دلیل از کتاب‌هایی

که مورد تأیید آنها نیست، بیاورید جز خستگی برای شما چیز دیگری ندارد. آنها با یک جمله: "این کتاب‌ها مورد تأیید

نیست" یا "این علما مورد تأیید نیست" حرف شما را رد می‌کنند. بنابراین چه کتاب تفسیری باشد، چه کتاب تاریخی

باشد و چه کتاب حدیثی باشد، باید از دید مخالف ما، معتبر باشد.

ان شاء الله ما در کتاب‌های حدیثی نکات بیشتری را عرض خواهیم کرد. ما این نکات را با توجه به بحث‌هایی که با

وهابیت داشتیم و درگیری‌های بحثی که داشتیم، دیدیم که بعضاً واقعاً خودمان را زحمت می‌دهیم.

خداوند «علامه امینی» را بیامرزد و خداوند روح ایشان را شاد کند که واقعاً کتاب «الغدیر» ایشان از معجزات اهل بیت

بوده است. ولی این بزرگوار بیشتر روی کمیت کار می‌کند. ایشان زمانی که مطلبی می‌آورد، یک مرتبه سی، چهل، پنجاه

مصدر می‌دهد که غالب این مصادر مورد تأیید اهل سنت نیست.

به عنوان مثال ایشان غالباً از کتاب «میزان الاعتدال» اثر «ذهبی» روایت نقل می‌کند. معمولاً «میزان الاعتدال» یا «لسان المیزان» مخصوص روایات ضعیف است. ایشان همچنین از کتاب «لئالی المصنوعة» اثر «سیوطی» که درباره روایات موضوعه هست، روایت نقل می‌کند.

گاهی اوقات ما خودمان با دست خودمان برای خودمان مشکل درست می‌کنیم. طرف مقابل نمی‌داند که اصلاً این روایت جزو روایات جعلی هست یا خیر.

به عنوان مثال ما از «مسند احمد بن حنبل» روایت نقل می‌کنیم، از «سنن نسائی» روایت نقل می‌کنیم، از «سنن ابن ماجه» روایت نقل می‌کنیم و یک مرتبه از کتاب «الموضوعات» اثر «ابن جوزی» هم روایت نقل می‌کنیم.

در حقیقت ضرب المثلی است که می‌گویند: به جیب دزد نباید سنگ انداخت. دزد خواب است و باید رد شوی و بروی. زمانی که در جیب او سنگ می‌اندازی، او بیدار می‌شود و حواسش هست و دست به سرقت می‌زند.

حال طرف مقابل نمی‌داند که علمای آن‌ها این روایت را هم در کتاب‌های الموضوعه یا «لسان المیزان» و «میزان الاعتدال» و دیگر کتب هم آوردند. زمانی که ما آدرس می‌دهیم، یک سری کتاب‌هایی را آدرس می‌دهیم که طرف مقابل متوجه می‌شود و می‌گوید: "شما زحمت کشیدید، اما علمای ما گفتند که روایت جعلی است. شما دارید به روایت جعلی بر صحت عقاید خودتان استدلال می‌کنید. بنابراین معلوم می‌شود که تمامی عقاید شما مبتنی بر روایات جعلی است." به عبارت دیگر آن‌ها با این کار ما، تمام دیگر مباحث ما را هم زیر سؤال می‌برند.

بنابراین بحث‌هایی که ما در گذشته و حال در اینجا آوردیم، دوستان حتماً بخشی که مربوط به توثیقات این کتاب‌هاست را در یک فایل جمع کنند و داشته باشند.

اصلاً دوستان فایلی در رابطه با «تراجم» درست کنند. بنده خودم با توجه به برخوردهایی که با آن‌ها داشتیم، خودم فایلی درست کردم که تمام ترجمه‌ها را آوردم؛ ترجمه «شعبی»، ترجمه «شبرای»، ترجمه «سیوطی» و امثال آن‌ها را آوردم و تمامشان را هم لینک دادم. ما غیر از این راه دیگری نداریم.

اگر کسی بخواهد کار کند، باید ابزار کار را داشته باشد. امروز بدون ابزار کار امکان دفاع از فرهنگ اهل بیت نیست. همانطور که اگر یک نجار بخواهد نجاری کند، احتیاج به تیشه و اره و امثال آن دارد؛ اگر بنا بخواهد بنایی کند، احتیاج به ابزاری دارد؛ اگر امروز کسی بخواهد از اهل بیت دفاع کند و در برابر وهابیت بایستد یا شبهاتی که اهل سنت نسبت به حوزه تشیع دارند را جواب بدهد، به ابزار نیاز دارد تا بتواند این کار را انجام دهد.

به عنوان مثال اگر بخواهیم اعتبار «تفسیر طبری» را بیان کنیم، بلافاصله «منهاج السنة النبویة» را می‌آوریم. در فضای مجازی سریع این کتاب را کپی کنید و در فایل مورد نظر قرار دهید و بگویید: شما که چنین ادعاهایی دارید، در «منهاج السنة» ابن تیمیه شما، می‌گوید که «تفسیر طبری» از کتاب‌هایی است که قابل اعتماد است.

شاید مجموع کتاب‌ها یا علمای بزرگی که مورد استناد ماست و ما لازم داریم به آن‌ها استناد کنیم، از صد مورد تجاوز نکند.

ما باید زحمت بکشیم و این کتب و اسامی علما را همواره در کامپیوتر یا گوشی خود داشته باشیم تا اگر در جایی بحث پیش آمد و کسی ادعا کرد که این کتاب مورد تأیید ما نیست این کتاب‌ها و اسامی علما را نشان بدهیم و سریع بگوییم مثلاً «ذهبی» معتقد است که این کتاب معتبر است، نظر «ابن حجر» این است که این کتاب معتبر است، فلان عالم شما بر این کتاب مدح و ثنا کرده است.

در آخرین جلسه قبل از تعطیلی بحثی داشتیم که چطور به اهل سنت اشکال اساسی وارد کنیم. به عنوان مثال «ابن حجر» یک جا می‌خواهد به نفع خود استدلال کند می‌گوید: کتاب سیره «ابن اسحاق» مورد تأیید است و «ابن اسحاق» ثقه است. در جای دیگری می‌خواهد او را رد کند و حرف او مورد نظرش نیست، می‌آید ابن اسحاق را نابود می‌کند.

این نکته هم از نکات زیباست. اگر ما ده، پانزده مورد از این مطالب را داشته باشیم، می‌توانیم ثابت کنیم که این آقایان مبنای درست و صحیحی ندارند. هرگاه به نفع خودشان هست، ادعا می‌کنند این کتاب معتبر و این راوی ثقه است. در مقابل هرگاه به ضررشان است، می‌گویند کتاب و راوی ضعیف است. ما قبل از تعطیلی مواردی از این دست را خدمت دوستان عرض کردیم.

یکی از دوستان می‌گفت: یکی از بهترین بحث‌ها همین بود که تناقضات این افراد در این بحث‌ها به دست ما آمد و ما فهمیدیم که این افراد خودشان مبنای درست و حسابی ندارند.

ما امسال بحث خودمان را به سه قسمت تقسیم کردیم؛ دو روز اول هفته را در رابطه با فقه و اجتهاد مقارن بحث می‌کنیم، یک روز در رابطه با منهج الإجابة و روز دیگر در رابطه با نقد ادله اهل سنت نسبت به آیات الولاية بحث می‌کنیم.

بعد از جریان سیره «ابن اسحق»، بحث «مغازی واقدی» است که ما به آن نیاز داریم. «ذهبی» می‌گوید:

«وهو رأس فی المغازی والسير»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت،

الطبعة: الأولى، ج ١، ص ٣٤٨، شماره ٣٣٤

همچنین در جای دیگری دارد:

« فقال الواقدي وهو إمام المؤرخين »

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله ، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت - ١٤١٣ ، الطبعة : التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي، ج ٢، ص ٤٤١،

شماره ٨٥ زيد بن ثابت (ع)

زمانی که این تعبیر را دارد، دیگر مسئله تمام است. همینطور «خطیب بغدادی» درباره «واقدی» می‌گوید:

«وهو ممن طبق شرق الأرض وغربها ذكره»

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت -، ج

٣، ص ٣، شماره ٩٣٩

درباره «محمد بن عمر واقدی» ما خیلی مشکل داریم. غالباً وهابیت حتی «ابن تیمیه» در جای جای کتاب «منهاج السنة» و «مجموع الفتاوی» زمانی که «علامه» و دیگران از «واقدی» مطلبی نقل می‌کنند، نسبت به او توهین و فحاشی شدید می‌کند.

وهابی‌ها نسبت به «واقدی» تعابیری دارند که دون شأن یک مسلمان است، نه دون شأن یک عالم. با اینکه ببینید «ابن حجر» درباره او می‌نویسد:

«كان عالماً بالمغازی والسيرة والفتوح واختلاف الناس في الحديث والأحكام واجتماعهم»

تهذیب التهذیب، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴، الطبعة: الأولى، ج ۹، ص ۳۲۴، ح ۶۰۶

همچنین «ذهبی» تعبیری دارد که می‌گوید:

«والمغازی العلامة إمام أبو عبد الله أحد أوعية العلم»

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ج ۹، ص ۴۵۴، باب ۱۷۲ الواقدی

«ذهبی» می‌گوید او یکی از کسانی است که دریایی از علم است. و یا مثلاً دارند که:

«وسارت الركبان بكتبه في فنون العلم من المغازی»

تاریخ مدینة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، ج ۵۴، ص ۴۴۰، شماره ۶۸۵۰

عبارت «سارت الרכبان» کنایه از این است که کتاب‌های معتبر «واقدی» را باید کاروان‌ها حمل و نقل کنند. این کلمه مبالغه‌ای در اهمیت کتاب اوست. بعضی از بزرگان که می‌خواستند به مسافرت بروند یا انتقال پیدا کنند، کتاب‌های مهم خود را بر شتر بار می‌کردند و می‌بردند. لذا می‌گویند کتاب‌های «واقدی» یکی از کتاب‌هایی است که باید کاروان‌ها و شترها آن را حمل کنند.

پرسش:

آیا علمائی هستند که بر علیه «واقدی» صحبت کرده باشند؟

پاسخ:

بله، الی ماشاءالله افرادی هستند که بر علیه او صحبت کردند. ما در آخر این مطالب را تحت عنوان «القدح فی الواقدی» آوردیم. ما تلاش کردیم این بحث، مطالب جامعی باشد برای کسی که می‌خواهد در این وادی بیفتد.

اگر کسی می‌خواهد با فقه و اصول و طهارت و نجاست و حیض و نفاس، عمر حوزوی خود را تمام کند، «هنیئا له!» و ما کاری با او نداریم. اما در مقابل، اگر کسی بخواهد:

«وَلَمْ يَنَّاذِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودَىٰ بِالْوَالِيَةِ»

و هیچ چیزی مانند ولایت در روز غدیر مورد سفارش قرار نگرفته است.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۱۸، ح

۱

را جامه عمل بپوشاند، این مطالب جامع این بحث را باید دنبال کند و پیگیری کند.

یکی از این آقایان گفته بود این آقای قزوینی که در ماهواره‌ها و شبکه‌های مختلف هست، و برنامه دارد، شاید همانند برخی آقایان به دنبال مرجعیت خودش هست. بنده در جواب گفتم والله تالله بالله یک ساعت دفاع از امیرالمؤمنین را با

یک هزار سال مرجعیت بر تمام کره زمین عوض نمی‌کنم! آن بزرگوار هم گفت: حق با شماست، حق با شماست، حق با شماست.

اصلاً این وادی یک وادی است که تا کسی در آن نیفتد و شیرینی و لذت آن را نچشد، نمی‌داند. ما سال ۱۳۸۶ جلسه مناظره‌ای در منزل «دکتر غامدی» داشتیم که در آنجا آقای «دکتر زمانی»، آقای «مبلغی»، آقای «دکتر معارف» از دانشگاه تهران و چندین نفر دیگر هم حضور داشتند. ما در این جلسه چهار ساعت بحث داشتیم و بحث ما بسیار جذاب بود.

پسر «دکتر غامدی» که خود دانشجوی ارشد دانشگاه أم القری بود، بعد از اتمام جلسه ما را با ماشین خود به طرف بعثه مقام معظم رهبری برگرداند. ایشان در راه به ما گفت: "چرا علمای شیعه با علمای ما بحث و مناظره نمی‌کنند. من از اول بچگی بر این عقیده بودم که شیعیان، اهل سنت را کافر و نجس می‌دانند. امشب بعد از بحثی که با پدر من داشتید، عقیده بیست و پنج ساله من صد و هشتاد درجه تغییر پیدا کرد."

این لذت دارد! اگر همین، مورد نظر حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) باشد، دنیا و آخرت ما آباد است. بارها افتاق افتاده است که ما با یک وهابی متعصب که جز فحش به شیعه چیز دیگری بلد نبود بحث کردیم و در عرض نیم ساعت صد و هشتاد درجه عوض شد.

یکی از این وهابی‌ها در کتابخانه دانشگاه أم القری می‌گفت: "من بعد از صحبتی که با شما داشتم، تصمیم گرفتم در این کتابخانه هرچه کتاب ضد شیعه هست را از بین ببرم. من به آنجا می‌روم و فهرست را نگاه می‌کنم، برای هر کتابی که می‌آید رسید درست می‌کنم و در آنجا می‌گذارم و این کتاب را شب در دریا می‌ریزم و از بین می‌برم."

بنده در جواب گفتم: «هذا من فضل الله تبارک و تعالی». اگر این بحث ما هیچ فایده‌ای نداشت، جز اینکه کتاب‌های ضد شیعی از یک کتابخانه این‌چنینی از میان برود، همین مقدار کفایت است.

خیلی خوب است که حداقل در یک جا این نطفه فساد از بین می‌رود. به همین اندازه که حداقل دوازده هزار دانشجویی که در این دانشگاه وجود دارد و اساتیدی که می‌خواهند به آنجا بروند، دسترسی به این کتابها در این محدوده برایشان میسر نیست.

در هر صورت...

در رابطه با «واقدی» تعبیری دارند و ایشان را «**أمیرالمؤمنین فی الحدیث**» می‌خوانند. همچنین در کتاب «تاریخ بغداد» در مورد او نوشته شده است:

«**كان الواقدي اعلم الناس بأمر الإسلام**»

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علی أبو بکر الخطیب البغدادی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت -، ج ۳، ص ۵، ح ۹۳۹

منهج و مصادر آن هم هست که دوستان خودشان مطالعه می‌کنند. امروز سعی می‌کنم که فایل را در کانال بگذارم. البته من هر روز که فایل را مطالعه می‌کنم، چیزی به فایل اضافه می‌کنم. همین امروز بعد از نماز صبح دیدم که یکی دو اشکال غلط املایی در فایل وجود دارد.

در مورد «واقدی» نقدهایی هم وجود دارد. کتاب «**عیون الأثر فی فنون المغازی والشمائل والسير**» اثر «ابن سید الناس» جلد اول صفحه ۲۶ می‌گوید:

«**و هناك من اتهمه بالوضع أيضا لكن سمه من دافع عنه و ردّ جميع تلك التضعيفات و اثبت وثاقته مطلقاً**»

بعضی افراد هم آمدند که تهمت تشیع به او زدند. تهمت تشیع هم تهمت رایجی است که اگر کسی در کتاب خود فضائل اهل بیت را نقل کند، بلافاصله اتهام تشیع به او می‌زنند. این تهمت هم خیلی زیاد مهم نیست.

مثل بعضی افراد که به «ابن ابی الحدید» نسبت «**معتزلی شیعی**» می‌دهند. بنده یک مرتبه با یکی از این افراد بحث می‌کردم، به او گفتم: این حرف شما نسبت به «ابن ابی الحدید» همانند این است که به کسی بگویند: «**مسیحی مسلم**».

اصلاً معتزلی با شیعه قسیم هم هستند و با همدیگر در بسیاری از مباحث اعتقادی در تضاد هستند. «ابن ابی الحدید» از اول تا آخر کتاب خود دفاعی از ابوبکر و عمر بن خطاب کرده است که «ذهبی» و «ابن حجر» چنین دفاعی نکرده است.

یا نستجیر بالله در رابطه با اثبات کفر حضرت ابوطالب، بیش از حد ادله کثیری برای اثبات کفر ابوطالب می‌آورد که آدم حالش به هم می‌خورد!

این یکی از اصول اعتقادی شیعه است که حضرت ابوطالب (سلام الله علیه) نه تنها مسلمان بود، بلکه بزرگ مدافع رسول اکرم بوده است. اصلاً با رحلت حضرت ابوطالب - تعبیر من این است - کمر رسول الله شکست. یعنی در حقیقت یکی از ارکان زندگی رسول گرامی اسلام با وفات حضرت ابوطالب و رکن دیگر آن با وفات حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از بین رفت.

مشاهده کنید زمانی که حضرت ابوطالب عقد حضرت خدیجه و رسول گرامی اسلام را خواندند، خطبه‌ای می‌خوانند که سراسر توحید است. تمام علمای شیعه و سنی خطبه حضرت ابوطالب را نقل کردند.

همچنین زمانی که در مکه قحطی آمد، حضرت ابوطالب قنداقه رسول گرامی اسلام را در کنار بیت الله الحرام به دست می‌گیرد و همان جا خدا را به این طفل در قنداق سوگند می‌دهد که قحطی از بین برود.

حالا دیوان اشعار ایشان که صراحت دارد در ایمان حضرت، به کنار. این دو شاخص، یعنی خطبه عقد رسول گرامی اسلام با حضرت خدیجه و قضیه استسقاء حضرت ابوطالب که در کتاب «صحیح بخاری» هم آمده است، کار را تمام کرده است.

در کتاب «صحیح بخاری» آمده است که حضرت ابوطالب قنداقه رسول اکرم را گرفت و از خداوند عالم طلب باران کرد؛

«حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ بَنَ عُمَرَ يَتَمَثَّلُ بِشِعْرِ أَبِي طَالِبٍ وَأُبَيْضِ يَسْتَسْقِي

الْعَمَامُ بِوَجْهِهِ ثِمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَةً لِلْأَرَامِلِ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، «باب سُؤَالِ النَّاسِ الْإِمَامَ لِإِسْتِشْفَاءِ إِذَا قَحَطُوا»، ص ٣٤٢، ح ٩٦٣

اما با این حال باز هم خجالت نمی‌کشند و به ایشان نسبت کفر می‌دهند. اصلاً حضرت ابوطالب که هیچ، قبل از ولادت پیغمبر اکرم یهودیان مدینه وقتی به مشکل برمی‌خورند، به رسول گرامی اسلام متوسل می‌شدند. در حالی که پیامبر اکرم هنوز به دنیا نیامده است.

در هر صورت نسبت کفر به حضرت ابوطالب خیلی نسبت سنگینی هست که در روایت هم دارد که شخصی نزد حضرت امیرالمؤمنین می‌آید و عرضه می‌دارد: یا علی! مردم می‌گویند که پدر شما در آتش است. حضرت در جواب فرمودند: خداوند دهان تو را بشکند! چطور ممکن است پدر من در آتش باشد و پسر او «قسیم الجنة و النار» باشد؟!

«عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِساً بِالرَّحْبَةِ، وَ النَّاسُ حَوْلَهُ مُجْتَمِعُونَ، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّكَ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِ، وَ أَبُوكَ يُعَذَّبُ بِالنَّارِ فَقَالَ لَهُ: مَهْ، فَضَّ اللَّهُ فَآكَ، وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا، لَوْ شَفَعَ أَبِي فِي كُلِّ مُذْنِبٍ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ لَشَفَعَهُ اللَّهُ فِيهِمْ، أَبِي يُعَذَّبُ بِالنَّارِ وَ ابْنُهُ قَسِيمُ النَّارِ! ثُمَّ قَالَ: وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا، إِنَّ نُورَ أَبِي طَالِبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَيُطْفِئُ أَنْوَارَ الْخَلْقِ إِلَّا خَمْسَةَ أَنْوَارٍ: نُورُ مُحَمَّدٍ، وَ نُورِي، وَ نُورُ فَاطِمَةَ، وَ نُورُ الْحَسَنِ، وَ الْحُسَيْنِ وَ مَنْ وَلَدَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ، لِأَنَّ نُورَهُ مِنْ نُورِنَا الَّذِي خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِالْفِي غَامٍ»

الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ١، ص: ٢٢٩

پرسش:

«ابن ابی الحديد» کتاب «شرح نهج البلاغه» را به دستور وزیر آل بویه که دولت شیعه بودند، نوشته است. استاد او هم «ابو علی» ظاهراً شیعه مذهب بوده است، چطور «ابن ابی الحديد» در این کتاب به مبانی شیعه تاخته است؟

از کوزه برون همان تراود که در اوست! ما هم به جای او بودیم، همین کار را می‌کردیم. «آل بویه» تنها به اسم شیعه بودند. اگر تاریخ را ملاحظه کنید، می‌بینید که «صاحب بن عباد» گاه به میخ می‌زند و گاه به نعل می‌زند.

«قاضی عبدالجبار معتزلی» که کتاب «المغنی فی الإمامة» قوی‌ترین کتاب را علیه شیعه نوشته است، منسوب همین «صاحب بن عباد» وزیر آقایان «آل بویه» است.

بینید جو آن زمان دست ما نیست. مثلاً اگر الآن کسی بخواهد کتاب بنویسد و بخواهد در کتاب خود نسبت به امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) یا مقام معظم رهبری مطلبی بنویسد، می‌گذارند به چاپ برسد؟! نه!

شما نگاه کنید در سنی بودن افرادی مثل «ابن ابی الحدید» و یا «فخر رازی» شک و شبهه‌ای نیست. البته بعضی افراد معتقدند که «فخر رازی» شیعه بوده است. ما «اشارات بوعلی» را خدمت آیت الله حسن زاده آملی (حفظه الله تعالی) می‌خواندیم. ایشان قاطعانه می‌گفت: من قطع دارم بر اینکه «فخر رازی» شیعه است. چرا؟ زیرا او در قضیه «جهر به بسم الله» می‌گوید: فتوای علی جهر به بسم الله بوده است؛ یا می‌گوید:

«ومن اقتدی فی دینه بعلی بن ابی طالب فقد اهتدی»

التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، اسم المؤلف: فخر الدین محمد بن عمر التمیمی الرازی الشافعی، دار النشر:

دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، الطبعة: الأولى، ج ۱، ص ۱۶۸، الباب الرابع فی المسائل الفقھیة

المستنبطة من هذه السورة

خب این فضیلت به عنوان اینکه امیرالمؤمنین خلیفه چهارم بوده بیان شده است. ولی اینکه «فخر رازی» معتقد بوده که حضرت افضل از دیگران هم بوده یا نه، بحث دیگری است. بسیاری از معتزله معتقدند که علی بن ابی طالب افضل از خلفای ثلاثه بوده است، اما از آن طرف خلفا را هم قبول دارند.

یا همین آقایان زیدی‌ها هم خلیفه اول را قبول دارند و هم خلیفه دوم را قبول دارند، اما خلیفه سوم را لعنت می‌کنند. حال که یک زیدی در کتاب خود از ابوبکر و عمر تمجید می‌کند و روایت نقل می‌کند، نمی‌توانیم بگوییم ایشان سنی شده است. مبنای اعتقادی آن‌ها این است!

همین دیروز که بنده به دنبال مطلبی می‌گشتم، در کتاب «الملل و النحل» اثر «شهرستانی» مطلبی این چنین وارد شده بود:

«ما سل سيف في الإسلام على قاعدة دينية مثل ما سل على الإمامة»

در طول تاریخ برای هیچ امر اختلافی به اندازه امامت شمشیر کشیده نشده است.

الملل والنحل، اسم المؤلف: محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد الشهرستاني، دار النشر: دار المعرفة -

بيروت - ١٤٠٤، تحقيق: محمد سيد كيلاني، ج ١، ص ٢٤، باب المقدمة الرابعة

این مطلب نشانگر این است که در جامعه آن روز، بحث امامت از اهم مسائل بوده است.

ایشان در این کتاب که فرق اسلامی را مطرح می‌کند، وقتی به امامیه می‌رسد، بحث صحابه را مطرح می‌کند. جالب اینجاست که می‌گوید: "یکی از ویژگی‌های شیعه این است که معتقد به کفر صحابه هست"، سپس شروع به رد کردن می‌کند و در آخر می‌گوید: "صحابه کارهای خلافی مرتکب شدند، اما ما نباید این کارها را برای مردم نقل کنیم."

انسان واقعاً حیران می‌ماند. از یک طرف می‌گوید شیعه چنین و چنان است، از طرف دیگر اینگونه از عملکرد صحابه دفاع می‌کند. ردیه هایش هم به قدری رد بی محتوا و بی مغز است که انسان واقعاً متأثر می‌شود از اینکه می‌بیند یک عالم با آن سعه اطلاعاتی که دارد این چنین دفاعی دارد.

یا بنده دیدم که می‌گوید: واقفیه کسانی هستند که در امام باقر و امام صادق توقف کردند! و این دروغ محض است، زیرا واقفیه در امام کاظم توقف کردند! بنیانگذار واقفه همین «ابو حمزه بطنانی» و «زیاد بن مروان قندی» بود. اصلاً دروغ خیلی شاخ‌دار می‌گوید. باقریه و صادقیه و واقفیه، و واقفیه را به امام باقر و امام صادق می‌چسباند.

از این مطالب بگذریم...

یکی از کتاب‌هایی که بسیار عام‌البلوا است و همیشه به آن استناد می‌کنیم، کتاب «تاریخ خلیفه بن خیاط» است. این کتب همگی مقدم بر «طبری» است.

«طبری» در کتاب خود معمولاً آن‌ها را مطرح کرده است، مگر بعضی از مواردی را که صلاح نبوده است. خود او می‌گوید: بعضی از مطالب را نیاوردم؛

«کرهت ذکرها»

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ۳،

ص ۶۸، باب ولایة محمد بن أبی بکر مصر

اگر «کرهت ذکرها» را در این کتاب جستجو کنید، خواهید دید که در چند جا این مطلب را آورده است. یا در بعضی جاها «کذا و کذا» می‌آورد.

«یحیی بن معین» در خصوص «خلیفه بن خیاط» تعبیر «ثقة» را می‌آورد. و «ذهبی» هم می‌گوید: اگر «یحیی بن معین» کسی را توثیق کرد، «کفی به توثیقاً». تضعیف دیگران با توثیق «یحیی بن معین» ارزشی ندارد.

و یا «ذهبی» در مورد «خلیفه بن خیاط» عبارت «الإمام» را به کار می‌برد. و خودش هم می‌گوید اگر کسی به امامت رسید، طعن طاعنین در او هیچ اثری ندارد. «ابن خلکان» تعبیر خیلی مفصلی دارد و در مورد او می‌گوید:

«کان حافظا عارفا بالتواریخ وأیام الناس»

وفیات الأعیان و انباء أبناء الزمان، اسم المؤلف: أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن أبی بکر بن خلکان،

دار النشر: دار الثقافة - لبنان، تحقیق: احسان عباس، ج ۲، ص ۲۴۳، ح ۲۱۹ خلیفة بن خیاط

بعد از این نوبت به کتاب «أنساب الأشراف» اثر «بلاذری» متوفای ۲۷۹ هجری می‌رسد. او در سالی که «ترمذی» از دنیا رفت، از دنیا رفته است. کتاب‌های او از آن دسته کتاب‌هایی است که هم روایات ضعیف دارد و هم روایات صحیح دارد.

گرچه وهابی‌ها نسبت به «انساب الأشراف» با نظر بدبینانه نگاه می‌کنند. «ابن تیمیه» و دیگران زمانی که به «انساب الأشراف» می‌رسند، آن را به طور کلی زیر سؤال می‌برند.

با این حال «ذهبی» او را «العلامة و الأديب» می‌خواند و در جای دیگر او را «علامة» نام گذاری می‌کند. همچنین «حموی» او را «فاضلا شاعرا» می‌خواند. امثال این تعابیر در رابطه با ایشان آمده است.

حال ما کاری نداریم که آقایان در مورد آن چه می‌گویند، اما نکته ظریفی که «انساب الأشراف» دارد، این است که تمام سند را بین خود تا موردی که می‌خواهد نقل کند، آورده است.

ایشان متهم به وضع و کذب نیست، بلکه مورد وثوق اهل سنت است. ما می‌بینیم مطلبی که «انساب الأشراف» اثر «بلاذری» آن را آورده است، راویانش ثقه هستند یا ثقه نیستند.

یکی از مواردی که ان شاءالله دوستان باید خوب روی آن کار کنند، ماجرای هجوم به خانه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است. اولین کسی که این روایت را آورده است، «بلاذری» است در کتاب «انساب الأشراف» که می‌نویسد در جریان هجوم به خانه حضرت زهرا، عمر می‌گوید:

« يا ابن الخطاب، أترآك مُحَرَّقًا عَلَيَّ بَابِي؟ قَالَ: نَعَمْ، وَذَلِكَ أَقْوَى فِيمَا جَاءَ بِهِ أَبُوكَ »

جمل من أنساب الأشراف؛ المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر بن داود البلاذري (المتوفى: ۲۷۹هـ)، تحقيق: سه

يل زكار ورياض الزركلي، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م؛ ج ۱، ص ۵۸۶، ح ۱۱۸۴

عمر بن خطاب می‌گوید که آتش زدن خانه شما توسط من باعث تقویت دین پدرت پیغمبر اکرم خواهد شد. «تاریخ طبری» بازهم با سند صحیح نقل می‌کند و می‌گوید عمر بن خطاب آمد و گفت:

«والله لأحرقن عليكم»

قسم به خدا خانه را آتش می‌زنم.

«أو لتخرجن إلى البيعة»

تاريخ الطبري، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ج ٢،

ص ٢٣٣، باب ذكر الأخبار الواردة باليوم الذي توفي فيه رسول الله ومبلغ سنه يوم وفاته

جناب عمر با این قسمی که خورده است، یا خانه را با آتش کشیده است و یا به آتش نکشیده است. اگر او خانه حضرت فاطمه زهرا را آتش زده است «ثبت المطلوب»، اما اگر خانه را آتش نزده است و حنث قسم کرده است باید کفاره بدهد.

بفرمائید آیا ایشان کفاره داده است، یا خیر؟!

خود عمر در رابطه با قضیه حدیبیه که می گوید:

«والله ما شككت منذ أسلمت إلا يومئذ»

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ١٤٠٣،

الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي؛ ج ٥، ص ٣٣٩

می گوید: بعد از او به قدری بنده آزاد کردم و شتر کشتم به خاطر کفاره حرفی که زدم.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته